

متن پرسش

سلام علیکم: خسته نباشید استاد عزیز. در این ماه عزیز و ایام مبارک آتیه خاضعانه از شما التماس دعا داریم. استاد حضرت امام (ره) در مورد آیه شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» می فرمایند: این بالاترین وصفی است که برای انسان گفته شده است ظلوم یعنی همه بت ها را شکسته همه چیز را شکسته جهول یعنی به هیچ چیز توجه ندارد هیچ چیز را متوجه به آن نیست. سخن ایشان را توضیح می دهید یعنی فضل انسان در فهمیدن ظلوم و جهول بودن انسان است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حضرت امام خمینی «رحمة الله عليه» در همین رابطه می فرمایند:

آن که بشکست همه قید، ظلوم است و جهول

وآنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود

آن علمی که مانع تجلی انوار الهی است، حجاب سالک است، و درست است که در عرف جامعه هر دانایی را علم می گویند ولی نظر به اینکه این دانایی ها مانع ارتباط ما با خدا باشد، حجاب به حساب می آید و در راستای جاهل شدن به این دانایی ها است، که گفت:

در بر دلشدگان علم، حجاب است حجاب

از حجاب آنکه برون رفت به حق جاهل بود

این نوع جهل به ماسوی الله، و تمام نظر را به حق انداختن، موجب می شود تا انسان شایسته پذیرش امانت الهی شود که گفت: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» [۱] ما امانات را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و همه از پذیرفتن سر باز زدند و از تحمل آن در زحمت افتادند، ولی انسان آن را حمل نمود، که او ظلوم و جهول بود. از يك جهت اگر کسی از علم خارج شود جاهل است و از طرفی علم حجاب است، در نتیجه درست است که اگر کسی از علم خارج شد، جاهل محسوب می شود، ولی اگر هم در

حجاب علم بود، از رؤیت حقیقت محروم است. خداوند در قرآن می فرماید: ما امانت خودمان را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، ولی هیچ کدام نتوانستند آن را تحمل کنند و بپذیرند. ولی انسان پذیرفت، چون ظالم و جاهل بود.

زنده باد این ظلم و جهل که موجب شد انسان امانتدار الهی شود! آن هم امانتی که هیچ يك از اعضای هستی نتوانستند آن را بپذیرند. پس معلوم است که ظلوم و جهول بودن انسان که موجب پذیرش امانت الهی شود، يك نوع کمال است و آیه در صدد مدح انسان به جهت آن کمال است. در ابتدا ممکن است این طور به ذهن آید که ظلوم و جهول نباید صفت خوبی باشد، ولی از سیاق آیه معلوم است که در اینجا به عنوان دو صفت خوب مطرح است، به طوری که می فرماید؛ همین صفات موجب شده تا انسان امانت الهی را بپذیرد. لذا در تفسیر آن می گویند: انسان نسبت به نفس اماره خود ظلوم است، و نسبت به همه چیز غیر از خدا جهول، پس چون خود را ندید توانست حق را ببیند و پذیرای انوار الهی باشد و به آن نوع علم که موجب خودبینی می شود جاهل بود و گرنه همان علم حجاب بین او و انوار امانات الهی می شد. اگر خودش را حمل کرده بود که نمی توانست امانت الهی را حمل کند، پس معلوم است اگر بخواهد امانت الهی را حمل کند خودش را باید زیر پا بگذارد. حال اگر بخواهد خودش را زیر پا بگذارد، نسبت به خود ظلوم می شود، حال چه چیزی را باید ببیند که خود را نبیند؟ خدا را فقط باید ببیند، پس نسبت به دیدن غیر خدا جهول است، از طرفی جهل مقابل علم است پس معلوم است يك علمی است که مانع رؤیت حق است و لذا در مورد آن می فرمایند: «العلمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ» [۲] علم همان حجاب اکبر و حجاب بزرگی است که مانع ارتباط انسان با حقیقت می شود، کدام علم است که مطلوب نیست؟ علمی که نگذارد من خدا را ببینم، آن علمی که مرا به خودش مشغول کند، آن علمی که مفاهیم حقیقت باشد و نه خود حقیقت، حال آن علم، چه علم به مفاهیم معنوی باشد و چه علم به مفاهیم غیر معنوی، وقتی که با آن علم، محبوب من در حجاب می رود، دیگر به چه کار من می آید؟ لذا است که حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» می فرمایند:

آنکه بشکست همه قید، ظلوم است و جهول

وآنکه ازخویش وهمه کون و مکان غافل بود

چرا ظلوم و جهول آن کسی است که از همه کون و مکان باید غافل باشد؟ چون؛

در بر دل شدگان علم حجاب است حجاب

از حجاب آن که برون رفت به حق جاهل بود

چون از حجاب علم در آمده پس جهول است و از طرفی چون از حجاب در آمده به حقیقت رسیده.

پس:

عاشق از شوق به دریای فنا غوطه ور است

بی خبر آن که به ظلمتکده ساحل بود

وقتی از حجاب عقل و علم خارج شد، آن چنان به دریای فنا غوطه ور می شود که اصلاً اهل عقل و هوشیاری که در ظلمتکده ساحل ایستاده اند، نمی توانند آن حالت را دریابند، چون به قول مولوی؛

عقل گوید شش جهت حدّ است و دیگر راه نیست

عشق گوید راه هست و رفته ایم ما بارها

حال با تمام این حرفها اولین مشکلی که برای شما پیش می آید همین «جهول» بودن است که باید نسبت به رسم زمانه و عاداتهای فکری جاهل باشیم و این خلاف عادت زمانه است و با قدم گذاشتن در خلاف عادت زمانه است که بصیرت حقیقی شروع می شود، به گفته حافظ:

از خلاف آمد عادت بطلب کام، که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

بشر امروز به علمی عادت کرده که نمی تواند بفهمد این علم حجاب حقیقت است و علمی بالاتر از این علم ها هست که اساساً رویکردش با این علوم متفاوت است، ولی به راحتی حاضر نیست وارد آن رویکرد بشود. برای این که آن علم و آن رویکرد خلاف عادت او است، برای این که آن چه را علم می داند، آن چه را قرآن می داند، آن چه را دین می داند، آن چه را که فکر می داند، همه و همه مفاهیمی بیش نیستند، مفاهیم کجا و حقایق کجا! وقتی عادت نداشتیم قرآن را دریچه ارتباط با حقایق نوری بگیریم چگونه می توانیم به مقام یگانگی با حقایق برسیم و به گفته حافظ «کسب جمعیت» کنیم و به یگانگی با حقایق نایل شویم. شرط ارتباط با هر مرتبه از قرآن، طهارت است، از مقام کریم و مکنون قرآن که با قلب مطهرون مرتبط است گرفته، تا مرتبه لفظ قرآن که باید با دست با وضو با آن تماس گرفت، وگرنه آداب و ادب ارتباط با قرآن رعایت نشده است. و عزیزان عنایت داشته باشند، اگر نظر به مرتبه عالیه قرآن می شود و ادب و آداب ارتباط با آن مرتبه مورد بررسی قرار می گیرد، بدین معنی نیست که آداب و ادب ارتباط با مرتبه نازله قرآن مورد غفلت قرار گیرد، و البته در مورد هر حقیقتی مسئله از همین قرار است، و لذا نباید تصور شود قراردادن فقه و اصول در ردیف اعتباریات، موجب کاهش ارزش آن می شود، چون این نوع اعتباریات که ریشه در حکم الهی دارد خود تعیین کننده بسیاری از خط مشی های حقیقی است و همین باید و نبایدهای فقهی، خود مشخص کننده حقایق

است. حرف ما این است که مواظب باشیم نظمان نسبت به حقایق منحرف نشود و این ممکن نیست مگر اینکه از طریق فقه و اصول عملیه سیر خود را مدیریت کنیم. موفق باشید

[۱] (۱) -سوره احزاب، آیه ۷۲.

[۲] (۱) -محمد بن حمزه فناری «مصباح الانس»، ص ۱۸۰.